

گذری بر تاریخ لوطی از ویلم فلور^۱

مترجم: نرگس صالح‌نژاد^۲

چکیده

پدیده لوطی‌گری و فرهنگ عیاری، در گستره تاریخ یکجانشینی و شهرنشینی در ایران، پیشینه‌ای دارد. در تاریخ ایران زمین، جماعتی بسیار، دعوی صفت پهلوانی داشته‌اند؛ گاهی نیز نهادی اجتماعی به پا ساخته‌اند، اما صحت و سقم ادعای آنان را برگ‌های پرشمار تاریخ باز می‌نمایاند. عیاران، شطاران، شاطران، باباشمل‌ها و داش‌مشدی‌ها، تمامی از این مدعیانند. لوطی‌ها نیز از این امر خارج نیستند. این واژه عبارتی پارسی با معانی و مفاهیم گوناگون منفی و مثبت است که در تاریخ اجتماعی ما بسیار مورد بحث قرار گرفته است. مقاله حاضر، ترجمه‌ای از مقاله‌ای با عنوان «لوطی» است که مختصراً این واژه را گستره تاریخی واکاوی کرده است.

کلیدواژگان: ایران، تاریخ اجتماعی، لوطی.

مقدمه

واژه لوطی نخستین بار توسط کسای، شاعر قرن دهم میلادی / چهارم قمری - که لوطیان را با شاهان زیبارو برابر دانسته - به کار رفته است. در اشعار جلال‌الدین محمدبلخی (قرن سیزدهم میلادی) و

1. Willem Floor. <http://www.iranicaonline.org/articles/luti>. Originally Published: March 15, 2010.

۲. کارشناس ارشد ایران‌شناسی narges.salehnejad@gmail.com

عبیدزاکانی (قرن چهاردهم میلادی)، واژه لوطی، مفهوم بچه‌باز را در ذهن تداعی می‌کرد که بسیار در افواه رایج بود؛ البته در تمام متون فارسی چنین معانی منفی جنسی برای این واژه استفاده نمی‌شد. در حالی که سوزنی هشدار می‌داد لوطیان در مراودات تجاری قابل اعتماد نیستند، ناصر خسرو (قرن یازدهم میلادی / ۳۹۴-۴۸۱ قمری) واژه لوطی را در معنای می‌گسار، طزار و دلال روسپی به کار می‌گرفت؛ از این رو هنوز در دوره معاصر عبارات *لوطی بازار* یا *لوطی بازی* به معنای «فریب»، به خصوص در موضوعات مالی رایج و *لوطی‌کردن*، تداعی‌کننده کلمات ولخرجی و اسراف است.

در سده شانزدهم میلادی و احتمالاً پیش از آن، این عبارت به فقیران بی‌نوا و شبه درویش معرکه‌گیری اطلاق می‌شد که مسکرات می‌نوشتند (قلندران بی‌سروپا و لوطیان قلندرنا؛ منشی). لوطی همچنین به تلخک دربار شاهزادگان و دوره‌گردی که با بندبازی، رقص و لودگی نمایشی کم‌دی اجرا می‌کرد یا کسی که با حیوانات، به‌ویژه با میمون‌ها، خرس‌ها یا بزها، هماهنگ با موسیقی و آواز می‌رقصید، گفته می‌شد.^۱ در سده نوزدهم نیز این عبارت برای راهزنانی به کار می‌رفت که به شیوه‌ای رایین‌هود وار و در قالب عیاران، گاهی قدرت حاکمان را به چالش می‌کشیدند. علاوه بر این، آنها سلاحی محکم برای حمایت از اشراف محلی و روحانیون مذهبی به شمار می‌آمدند. به جز این تصویر ضداجتماعی، ایشان به لوطی‌گری و جوانمردی (فتوت و مردانگی) نیز مشهورند؛ از این رو عبارات «لوطی خدایی» و «لوطی الهی» مرتبط با اعمال عدالت‌خواهانه الهی ایشان است.

ریشه واژه لوطی

ریشه واژه لوطی مشخص نیست، اما معنی زندگی بی‌بندوبارانه همراه قماربازی، باده‌خواری و لواط را در بطن خود دارد. بسیاری استدلال کرده‌اند این عبارت از واژه لواط، مصدر عربی لاطه، منشعب شده است و وجه تسمیه آن به لوط پیامبر بازمی‌گردد.^۲ به هر حال پیوستگی لوطیان به امور غیراخلاقی انتساب ریشه آن را به کلمه لوط تقویت می‌کند، چنان‌که مکرراً در آثار درویش خاکساری به لوط پیامبر اشاره شده است. معانی غیراخلاقی و متنوع این عبارت در دوره‌های دورتر، از طریق معاشرت لوطیان با جنبش ملامتیه، شاخه‌ای از قلندران (کسانی که تمام ظواهر پارسایی و تعصب از جمله اظهار کردار خوب را نوعی خودنمایی می‌دانستند)، تقویت شد. بنابراین ایشان به نوعی زندگی بی‌بندوبارانه مشهور بودند که معانی گوناگون کلمه لوطی را دربرداشت.^۳ احتمال بعید دیگر درباره ریشه واژه لوطی این است که آن را به واژه فارسی لوت به معنای غذا یا ماکولات منتسب کنیم که در این صورت لوطی به فرد شکم‌پرست و حریص اطلاق می‌شود.

1. Floor, 2005, chap. 1

2. EI², s.v. "Liwāt"

3. Muḥammad Marvārīd, pp. 91, 175; Golestāna, p.337

۴. افشاری و میرعابدینی، ۱۳۷۴، ص ۴۷-۴۴.

حضور لوطیان در صحنه سیاست و اجتماع

به نظر می‌رسد عبارت لوطی، اساساً برای درویش و بازیگران حاشیه‌ای جامعه، استعمال می‌شد؛ زیرا فعالیت‌های مشابه درویش و معرکه‌گیران، تمایز دو گروه را از هم دشوار می‌کرد. علاوه بر این، هر دو طایفه به زندگی آزاد از قیدوبندها (باده‌خواری، لواط، استفاده از موادمخدر) مشهور بودند. بعد از مدتی واژه لوطی برای آن دسته از مردمی که نوع زندگی‌شان بازتابی از رفتار و سبک زندگی لوطیان بود، به کار رفت. گرچه بسیاری از گروه‌های لوطی اشتراکاتی دارند، شاید بتوان بین آنها تمایز قائل شد.

گروه نخست، شامل درویش و معرکه‌گیرانی می‌شد که در ارتباط با فرقه خاکساریه یا وابسته به جنبش فتوت بودند. هر چند در فتوت‌نامه کاشفی به لوطیان اشاره نشده، اما بخش اصلی کتاب وی به معرکه‌گیری اختصاص دارد که به بندبازی، لودگی، نقالی و کشتی‌گیری می‌پرداختند. همچنین در فتوت‌نامه دیگری، قطب نهم خاکساریه، حسن بصری، به خانواده درویش عجم و خویشاوند سلسله لوطیان منسوب شده است.^۱ در سده نوزدهم معرکه‌گیران دوره‌گردی که به طریقت خاکساری وابسته بودند عموماً به عنوان لوطی نیز شناخته می‌شدند. در مرکز سازمان معنوی فرقه خاکساریه هفده صنف مقدس وجود داشت که گاهی نیز صنف لوطی در آن فهرست مشاهده می‌شد.^۲ پیش از شروع جلسه سخنوری، درویش رقابت‌جوی خاکساری در فن خطابه به یکی از عشاق (سلمان عشق) ادای احترام می‌کردند که در دوره معاصر به داش‌مندی و لوطی‌مآب تعبیر می‌شد.^۳ پیوند میان این گروه‌ها از طریق صاحب‌منصبی به نام نقیب‌الممالک، متصدی سادات و معرکه‌گیران، تقویت می‌شد.

در قرن نوزدهم میلادی لوطی‌ها تحت نظارت لوطی‌باشی بودند که از سوی شاه انتخاب می‌شد. لوطی‌باشی ده تا پانزده درصد درآمد لوطیان را در ازای تأمین حمایت مناصب حکومتی از فعالیت‌ها و نمایش‌هایشان دریافت می‌کرد و این‌گونه به نظر می‌رسد در هر شهر بزرگ یک یا چند لوطی‌باشی وجود داشته است. در این زمان نقیب‌الممالک تنها مسئولیت فرقه خاکساریه و درویش عجم را برعهده داشت.

گروه دوم لوطی‌ها به واسطه عیاران شهری شکل گرفت. آنها به اعضای فرقه فتوت وابسته بودند و به هیچ کس و هیچ چیز جز مرام جوانمردی تسلیم نبودند. به عبارت دیگر، آنها در زندگی خود، وظیفه کمک به دیگران و دفاع از همسایگان و شهر را بر خود واجب می‌دانستند. ایشان به نام‌های گوناگونی از جمله لوطی و داش‌مستی خوانده می‌شدند و با وجود اینکه به درویش خاکساریه وابسته بودند، وجه تمایزی با ایشان داشتند؛ از البسه زیباتر و اشیاء الزام‌آوری مانند زنجیر یزدی، کاسه برنجی کرمانی، دستمال گردن ابریشمی کاشانی و چاقوی اصفهانی و همچنین اقلام غیرلازمی مثل گیوه و شال استفاده می‌کردند.^۴

لوطیان، سرگرمی‌های خاص خود را داشتند که شامل کبوتربازی، جنگ خروس‌ها و قوچ‌ها، مبارزات

۱. افشاری، ۱۳۸۲: ص ۲۲۱.

۲. افشاری و میرعابدینی، ۱۳۷۴: ص ۳۳۹، ۳۹۸ و ۴۰۰.

۳. همان، ص ۳۴۰.

۴. همان: ص ۳۳۸.

بدنی و قمار می‌شد، همچنین از نوعی زبان ویژه بین خودشان استفاده می‌کردند. لوطیان محلات مختلف شهر مسابقات دوستانه‌ای در زورخانه برگزار می‌کردند که این علاوه بر نزاع‌های خیابانی بود که در نتیجه وابستگی به یکی از طرائق حیدری یا نعمتی که جامعه شهری را به دو نیم تقسیم کرده بود و ریشه در پیوندشان با سیاستمداران محلی داشت. لوطیان پاتوق‌های دائمی برای می‌خواری، قماربازی و سرگرمی‌های دیگر داشتند؛ همچنین مقبره امامزاده داوود را در تهران برای مراسم مذهبی خود برگزیده بودند. در طول ماه‌های محرم و صفر آنها نقش اصلی را در دسته‌های عزاداری و نوحه‌خوانی برعهده داشتند. در گذشته فراگیری کشتی در زورخانه و کشتی‌گیر شدن، ایده‌آل داش‌مشدی‌ها بود. پیشرفت در این گروه‌ها مستلزم برتری در سلوک جوانمردی، مهارت‌های شعری و رقابت‌های ورزشی بود. شایسته‌ترین لوطیان، آنهایی بودند که سعی در اجرای ایده‌آل‌های رایین‌هودگونه داشتند؛ جوانمردی به معنای سرمشق در دو بعد روحی و جسمی بود. ناچار بودند مواردی چون راستگویی، عمل به تعهد، حتی در صورتی که مورد علاقه‌شان نباشد، خردمندی، بخشندگی و حفظ استقلال فکری در زندگی را رعایت کنند. این دسته به سبب لوطی‌گری و شجاعتشان مورد احترام عمیق هم‌محله‌ای‌های خود بودند. دزدان و آدم‌کشان نیز نسبت به لوطیان، فروتنی و تواضع داشتند و از برخورد با ایشان اجتناب می‌کردند. صادق هدایت، چنین صفاتی از لوطی‌گری را در شخصیتی به نام «دش آکل»، در داستان کوتاهی به همین نام، گنجانده؛ صادق چوبک نیز لوطی نوازنده‌ای همراه حیواناتش را در اثر «انتری که لوطیش مرده بود» به تصویر کشیده است.

درگیری لوطیان در مجادلات سیاسی

لوطیان به واسطه مهارت‌های جنگی و ارتباطات محلی از سوی رهبران مذهبی و غیرروحانی به همکاری گرفته می‌شدند، بسیاری از این رهبران شهری برای استفاده از قدرت لوطیان بین مردم به ایشان نیازمند بودند. گاهی اوقات کنترل لوطی‌ها بر شهری منجر به هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شد؛ نمونه بارز آن در سال ۱۸۴۱م. اتفاق افتاد؛ زمانی که امام جمعه اصفهان، محمدباقر شفتی، لوطی‌هایش را ضد رقیب سیاسی خود تحریک کرد. محمدشاه مجبور شد با سپاهی غوغای به‌وجود آمده را بخواباند؛ چند تن از لوطیان اعدام شدند اما عامل اصلی این حادثه جان به در برد. این طبقه از لوطی‌ها فلسفه اجتماعی خاصی نداشتند و تنها در پی منافع خود بودند. عبدالله مستوفی، به عنوان نمونه، می‌نویسد، ایشان بیشتر مزدور بودند تا لوطی. مشهورترین لوطیان عصر قاجار، ستارخان و باقرخان بودند که از نیروهای مشروطه تبریز در جنگ‌های داخلی (۱۹۰۹-۱۹۰۸م) حمایت کردند. این بدیهی است که لوطیان در محلات مختلف شهر رقیب یکدیگر بوده، در هر نقطه‌ای از تهران تا دزفول تقسیمات مشابهی شکل گرفت.

در سده‌های نوزدهم و بیستم لوطیان اغلب به القاب اوباش، چاقوکشان یا گردن‌کلفت‌ها منتسب بودند و تظاهرات‌ها را سازماندهی می‌کردند و حتی در مخالفت با آن حضوری فعال داشتند. نمونه بارز این نمایش قدرت از سوی شعبان بی‌مخ شکل گرفت که مصدق، نخست‌وزیر را از اریکه قدرت در سال ۱۹۵۱م. به زیر کشید. رقبای لوطی شعبان بی‌مخ نیز در سال ۱۹۶۳م. تظاهراتی ضد برنامه اصلاحات شاه، که علما

و زمین‌داران را آزرده بود، بسیج کردند. بعدها به دلیل کنترل مؤثر حکومت، نقش لوطیان محدود به کُشتی‌گیری و گرفتن باج سیبل از بازاریان و محلات شد.^۱

منابع

الف - منابع فارسی

- اسکندر بیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- افشار، ایرج و محمدرسول دریا گشت، مخابرات استرآباد (گزارش‌های حسینقلی مقصدولو و کیل‌الدوله)، ج ۲، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- افشاری، مهران، فتوت‌نامه و رسائل خاکساریه (سی رساله)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- افشاری، مهران و میرعابدینی، سید ابوطالب، آیین قلندری (مشمتمل بر چهار رساله در باب قلندری، خاکساری، فرقه عجم و سخنوری)، تهران، فراروان، ۱۳۷۴.
- امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام و تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی، ج ۳، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۰.
- امینی، امیرقلی، داستان‌های عامیانه، اصفهان، بی‌نا، ۱۳۵۱.
- بلوکباشی، علی، «پدیده‌ای به نام لوطی و لوطی‌گری در حیات اجتماعی تاریخ ایران»، فرهنگ مردم، شماره ۹۰۸، ۱۳۸۳، ص ۹۹-۱۰۵.
- جمالزاده، محمدعلی، فرهنگ لغات عامیانه، ویرایش محمد جعفر محبوب، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، مجمل‌التواریخ، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۴.
- مغیث السلطنه، یوسف، نامه‌های مغیث السلطنه، تصحیح معصومه مافی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۹۰.

1. Luṭīs seemed to have outlived their political usefulness, and it was therefore a surprise that both the shah and the opposition tried to use luṭīs in mobilizing support for their respective camps in 1978. This lasted a short time, as genuine revolutionary sentiments provided the impetus for the people's mobilization. However, the role of violence in political life and the relationship of thugs with secular and religious politicians survived the Islamic revolution. Many of those who in the past would have joined the ranks of the luṭīs have now become official agents of the government in the guise of members of the basij (paramilitary revolutionary forces)

ب - منابع لاتین

- Willem Floor, "The Lutis-A Social Phenomenon in Qajar Persia," *Die Welt des Islams* 13, 1971, pp. 103-21.
- Idem, "The Political Role of the Lutis in Qajar Iran," in, GüntherSchweizer, ed., *Interdisziplinäre Iran-Forschung: Beiträge aus Kulturgeographie, Ethnologie, Soziologie u. neuerer Geschichte.*, Wiesbaden, 1979, pp. 179-89.
- Idem, "The Political Role of the Lutis in Iran," in Michael E. Bonine and Nikki Keddie, eds., *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, Albany, 1981, pp. 83-95.
- Idem, *The History of Theater in Iran*, Washington, DC, 2005.
- Albin de Biberstein Kazimirski, *Menoutchehri, poète persan du 11ème siècle de notre ère (du 5ième de l'hégire) Texte, traduction, notes et introduction historique*, Paris, 1876, repr. 1886.
- 'Abd-Allāh b. Muḥammad Marwārīd, *Staatschreiben der Timuridenzeit: Das Šaraf-namā des 'Abdallāh Marwārīd in kritischer Auswertung*, ed. Hans Robert Roemer, Wiesbaden, 1952.

